

حاء، نیز مرادف حاج و نامی برای حج گزار است.<sup>۵</sup> واژگان دیگری چون محجة: راه گذر مستقیم نیز از این کلمه اخذ شده اند.<sup>۶</sup> این عنوان در آغاز به زائران افراد بزرگ و اماکن مقدس گفته شده<sup>۷</sup> و به تدریج به زائران خانه خدا در مکه اختصاص یافته است.<sup>۸</sup>

هر چند در اصطلاح به حج گزار، حاجی گفته می شود، ولی در عرف به عمره<sup>۹</sup> گزار نیز حاجی گفته می شود. شاید ریشه این مسئله به احادیثی برگردد که عمره را نیز نوعی حج معرفی کرده و آن را حج اصغر<sup>۱۰</sup> نامیده اند.<sup>۹</sup> اصطلاح «Pilgrim» در انگلیسی نیز برابر مفهوم حاج به کار رفته و به هر کسی اطلاق می شود که به سفری مقدس و دینی رفته باشد.<sup>۱۰</sup>

این واژه با برخی پیشوندها مانند: «امیر الحجاج» به معنای سرپرست امور حاجیان (← امیر الحجاج) و «سابق الحجاج»<sup>۱۱</sup> پیشی گیرنده در مسابقه و سرعت سیر به مکه، برای حج<sup>۱۲</sup>، یا «سائق الحجاج»، یعنی کسی که حجاج

۵. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷، «حجج».

۶. النهایه، ج ۴، ص ۳۰۱، «حج».

۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۹، «حج».

۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۹؛ مفردات، ص ۲۱۸-۲۱۹، «حج».

۹. الکافی، ج ۹، ص ۲۶۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۸.

10. Oxford Advanced Lerner's Dictionary: Pilgrim.

۱۱. غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۹؛ هدایة الامه، ج ۸، ص ۴۳۷.

۱۲. نکه: تبصرة المعلمین، ج ۲، ص ۳۳۰؛ رسائل الشهدید، ج ۲، ص ۹۸۸.

عمرو بن بحر الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ المحبر: محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا؛ المعارف: ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ المغازی: محمد بن عمر الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مقاتل الطالبیین: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، به کوشش سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید نجف، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۴ق.

گروه تاریخ



### حاجی: حج گزار و نیز تسامحاً عمره گزار

حاج، به تشدید جیم، صفت فاعلی از حج<sup>۱</sup> به معنای حج<sup>۲</sup> کرده، حج گزارده و حج کننده<sup>۱</sup> و مؤنث آن «حاجه»<sup>۲</sup> و جمع آن حجج و حجاج<sup>۳</sup> است که معمولاً واژه مفرد نیز، در موارد جمع به کار می رود.<sup>۴</sup> «حجج»، با کسر

۱. العین، ج ۳، ص ۹، «حج».

۲. النهایه، ج ۱، ص ۳۴۱، «حجج».

۳. الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۴، «حجج»؛ مجمع البحرین، ج ۲،

ص ۲۸۶، «حجج».

۴. النهایه، ج ۱، ص ۳۴۱.

از آن‌ها، به بیان ویژگی‌ها و فضائل حاجی، از جمله: اخلاص و ولایت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام،<sup>۹</sup> ژولیدگی به نشانی فروتنی و دوری از مظاهر دنیاگرایی<sup>۱۰</sup> پرداخته شده است. بنا به روایتی، از ابن مسعود، واژه حاج، از زمان بستن احرام بر افراد، اطلاق می‌شود و پیش از آن نمی‌توان به او حاجی گفت و باید او را وافد یا قاصد نامید.<sup>۱۱</sup> در منابع اخلاقی نیز به ذکر وظایف و آداب اخلاقی حج گزار، با عنوان حاجی، پرداخته شده است.<sup>۱۲</sup>

در فارسی یاء نسبت به کلمه حاج پیوسته، ولی وجه دستوری روشنی برای ساختار نسبت بیان نشده و گویا نوعی خطای مشهور به شمار می‌رود؛ هر چند آن را منسوب به «حاجة» در نقش صفت برای موصوف محذوف به صورت «جماعت حاجة» دانسته که در این صورت حاجی به معنای کسی است که به جماعت حاجیان منسوب است و شبیه نسبت در عامی و معتزلی خواهد بود و برخی دیگر نیز در توجیهی ناستوار و غیر مستند، یاء در این کلمه را در اصل همان جیم دوم حاج دانسته که به یاء تبدیل شده است.<sup>۱۳</sup>

عقب‌افتاده را با کمال تعجیل از راه و بیراهه به حج می‌رساند<sup>۱</sup> و «ساقه الحاج»<sup>۲</sup>، به معنای دلیل و راهبر حاجیان و «مواقیت الحاج»<sup>۳</sup> یا «میقات الحج»<sup>۴</sup>، به معنای مواضع احرام نیز به کار می‌رود. همراهان حج گزار، مانند: خدمتکار و شتربان نیز، داج، بر وزن حاج، به معنای رونده در راه، نامیده می‌شوند.<sup>۵</sup>

در آیات قرآن، کلمه «الحاج» یک بار به صورت اسم جمع<sup>۶</sup>، به همراه سقایت و به معنای آبدهی به حاجیان به کار رفته است: ﴿سِقَايَةَ الْحَاجِّ﴾ (توبه/۹، ۱۹). همچنین واژه حنیف در آیات دیگر قرآن (بقره/۲، ۱۳۵) را برخی به معنای حج گزار دانسته‌اند که حج خانه خدا را، به شیوه ابراهیمی در جاهلیت، به جا می‌آورد<sup>۷</sup>؛ چنان که «آمین»، به معنای «حاجین» و تعبیر «آمین البیت الحرام» (مانده/۵، ۲)، به معنای حاجیان خانه خدا، تفسیر شده است.<sup>۸</sup> در روایات نیز معمولاً از حج گزار، با همین واژه، یاد شده که در بخشی

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۲۲؛ تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۷، «سوق».

۳. تاج العروس، ج ۳، ص ۱۵۳، «وقت».

۴. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۶۰، «وقت».

۵. النهایه، ج ۲، ص ۱۰۱، «دجج».

۶. لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۹، «عسس».

۷. جامع البیان، ج ۱، ص ۷۸۵-۷۸۶؛ غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۲.

۸. جامع البیان، ج ۶، ص ۸۰.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰.

۱۰. مسند الشافعی، ص ۱۰۹؛ المصنّف، ج ۴، ص ۲۸۸.

۱۱. المصنّف، ج ۴، ص ۳۵۱؛ مجمع الزوائد ج ۳، ص ۲۳۴.

۱۲. نک: تذکرة المتقین، ص ۴۷-۶۳.

۱۳. لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۴۴، «حاجی».

کاربرد این واژه، در فرهنگ فارسی، تاریخ دیرینی دارد و در متون کهن ادبی<sup>۱</sup> و دیوان‌های شعر<sup>۲</sup> و سفرنامه‌های فارسی<sup>۳</sup> و نیز امثال رایج در فرهنگ عامه<sup>۴</sup> به چشم می‌خورد. واژه حاجی در دوره معاصر بین یهودیان ایران نیز، درباره زائران بیت المقدس، مرسوم شده است.<sup>۵</sup>

### ◀ منابع

بصائر الدرجات فی علوم آل محمد: محمد بن الحسن الصفار (م. ۲۹۰ق.)، به کوشش محسن کوچه باغی تبریزی، تهران، علمی، ۱۴۰۴ق؛ تاج العروس من جواهر القاموس: مرتضی الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ بیهقی: ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (م. ۴۷۰ق.)، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۴ش؛ تبصرة المتعلمین فی احکام الدین به انضمام فقه فارسی به قلم ابوالحسن شعرانی: حسن بن یوسف حلّی (۶۴۸-۷۲۶)، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۳ش؛ تجارب الامم: ابوعلی احمد بن محمد مسکویه (م. ۴۲۱ق.)، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش؛ تذکرة المتقین: محمد بهاری همدانی، تهران، نور

فاطمه؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر الطبری): محمد بن جریر الطبری (۲۲۴-۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ دیوان حافظ: شمس‌الدین محمد (م. ۷۹۲ق.)، به کوشش راستگو، قم، خرم، ۱۳۷۵ش؛ رسائل الشہید الثانی: زین‌الدین بن علی، شہید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ق.)، تحقیق گروهی از محققان، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق؛ سفرنامه حاج علیخان اعتماد السلطنه: حاج علی خان اعتماد السلطنه، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ش؛ سفرنامه مکه دلیل الانام فی سبیل زیارة بیت الله الحرام و القدس الشریف و مدینه السلام: سلطان مراد حسام السلطنه (م. ۱۳۰۰ق.)، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴ش؛ سفرنامه ناصر خسرو: ناصر خسرو (م. ۴۸۱ق.)، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۸۱ش؛ الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة): اسماعیل بن حماد الجوهری (م. ۳۹۳ق.)، به کوشش احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق؛ العین: الخلیل بن احمد (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ غریب الحدیث: القاسم بن سلام الهروی (م. ۲۲۴ق.)، به کوشش محمد عبدالمعیدخان، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۳۹۶ق؛ القاموس المحیط: محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م. ۸۱۷ق.)، بیروت، دار العلم، بی تا؛ الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش؛ کلیات سعدی: مصلح‌الدین سعدی شیرازی (م. ۱۰۹۰ق.)، اصفهان، مدرسه صدر مهدوی؛ لسان العرب: محمد بن مکرم ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق.)، قم، انتشارات ادب

۱. نک: تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۷۴، ۳۸۳.

۲. کلیات سعدی، ص ۱۵۷؛ دیوان حافظ، غزل ش ۳۰۴.

۳. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۴۹، ۲۶۳؛ سفرنامه حاج علیخان، ص ۹۳؛ سفرنامه حسام السلطنه، ص ۳۲.

۴. لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۴۴۲، «حاجی».

۵. لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۴۳۳، «حاج».

### حارث بن انس: از بدریون و از شهدای أحد

حارث بن انس بن رافع، از تیره بنی عبدالاشهل<sup>۱</sup> اوس<sup>۲</sup> و از انصار رسول خدا ﷺ<sup>۳</sup> بود. مادر وی، ام شریک، دختر خالد بن خنیس، از تیره بنی ساعده خزرج<sup>۴</sup> و از بیعت کنندگان با پیامبر ﷺ<sup>۵</sup> بود. پدر حارث ابوالحیسر انس، به دنبال شدت گرفتن درگیری میان اوس<sup>۶</sup> و خزرج، آن گاه که به نمایندگی از اوس برای کمک گرفتن از قریش، در برابر خزرجیان، به مکه آمده بود، از سوی پیامبر ﷺ<sup>۷</sup> به اسلام دعوت شد. اما از پذیرفتن آن سر باز زد. این در حالی است که به اعتقاد برخی، هر چند پدر حارث، دعوت پیامبر ﷺ<sup>۸</sup> را آشکارا نپذیرفت، اما وی، در همان زمان، مسلمان شد و هنگام مرگ با به زبان آوردن شهادتین، اسلام خود را اظهار کرد.<sup>۹</sup>

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۷۸.
۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۷۸.
۳. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۷۸؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۵۸.
۴. الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۶-۲۷۷؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۵۱؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۱۵.
۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۴؛ نک: البدايه و النهايه، ج ۳، ص ۱۴۸؛ امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۱۸۵.
۶. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۲۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۸۶.

الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ لغت نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش). زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ مجمع البحرین: فخرالدین بن محمد الطریحی (م. ۱۰۸۵ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد: علی بن ابی بکر الهیثمی (م. ۸۰۷ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ق؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسین نوری الطبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق.)، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق؛ مسند الشافعی: محمد بن ادريس الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ المصنّف فی الاحادیث و الآثار: عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه (م. ۲۳۵ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ معجم مقاییس اللغه: احمد بن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق؛ مفردات فی غریب القرآن: الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی (م. ۴۲۵ق.)، بی جا، نشر الکتب، ۱۴۰۴ق؛ من لایحضره الفقیه: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۳۱۱-۳۸۱ق.)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر: ابن اثیر (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش؛ هداية الامة الى احکام الائمة: محمد بن الحسن الحر العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق.)، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق.

گروه ادیان

